



۱۳۵۰۴
بصر

(۱)

۱۳۴

۲۶

۲۷۱

۷۸۸۶۲

بسم تعالی

ترجمه کلمات مبارک

صتار امام برحق و ولی

مطلق شاه اولیا و امام الای

موسوم بابو اب حکم

مؤلفه کمال له
۱۳۱۹

۲۸۰۹

کتابخانه عمومی صاحبزاده
کتابخانه عمومی صاحبزاده

کتابخانه عمومی صاحبزاده
کتابخانه عمومی صاحبزاده

(٢)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله العدل ذي العظمة والجبروت والفر والملكوت الحمى الذى
لا يموت مبدى الخلق ومعيدة ومثنى كل شئ ومبيد الذى لم يلد ولم
يولد ولم يكن له كفوا احد وصلى الله على نوره تساطع ضياءه اللامع
محمد بنية وصفية وعلى اخيه وابن عمه وصفيه ووارث علمه و
آية العظمى وعلى آله والائمة المعصومين المطهرين وعترته المفجيين
على جميع العالمين وراجل ترجمه است از بعضى كلمات قصار بابرگاه

امام

(٣)

امام مختار سيد الاوصياء و نورا الاصفياء عين الله لناظره
ويد الله القاهرة وجه الله الكريم وصراط المستقيم و انباء العظيم
اُمّ الكتاب نيا على حكيم حل الله المتين و خليفه الله فى العالمين
منظر العجايب ومنظر الغرائب ابو الحسن و الحسين و آلى الملك الافغان
امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام كه در عصر دولت و ايام
سلطنت شامشاه معدلت نياه سلطان سلاطين خاقان
انخواقين بنده كان خلايق نياه اعليحضرت اقدس بهايون

حجاء

منظر آیدین شاه (۴)

بجگاه
فاجار لازال ایام دولته و بقاء
ملکه و سلطنته که این چاکر بقدر و ذره خاکسار محمد حسن میرزا
فاجار کمال الدوله تالیف نمود و بر حسب فرمان حضرت مستطاب
اشرف اسعد الا شاهزاده اکرم فخرم پسر اعظم ادام تهنه ظله
العالی بزور طبع متحلی گردید که انشاء الله تعالی انبای وطن از روی
خلوص نیت و پاکی طینت ضبط و عمل فرموده مایه علوجاه دنیا
و آخر شان کرد و بانه التوفیق

باب الف (۵)

۱ ابطال حقوق اهل حق همانست بغير مستحق
۲ آدمی دشمن خیریت که نداند و دوست
۳ آنچه را تواند
ازار و دشمنی انجیند
۴ احکار و اعی حرمان است و انداخت
تاراج حوادث دوران
۵ ادب بر حسب است و مودت نزدیکی

باب الف (۶)

۶ انسان بنده احسان است
۷ اخوت بکالت تباها آید
۸ فصل اعمال مواسات است
۹ افتخار ز پستی مقدار است
۱۰ استدر شفع کناه کار است
۱۱ اندوه بد ز افراسکنند و رخ جوانی بر کند
۱۲ طغیانی بیاری از شکر است و طغیانی

شکستی

باب الف (۷)

۱۳ شکستی موجب فقر
۱۴ اندیشه که از حکمت نیست و یوانگی است
۱۵ و خوا موشی که از نقش گرفت کنکی است
۱۶ آنچه که شست باندوده و جرع بر نخواست
۱۷ ایمان طرفه نهالی است که بیخ آن یقین است
۱۸ و شاعره آن تقوی و شکوه اش حیا و میوه اش
جود و سخن

حق

باب الف (۸)

۱۶ احمق احساس خواری نکند و از نقص و زیان نماند
 ۱۷ از سر حاجت که شستن به که از نا ابل حواستن
 ۱۸ از علامت خدایان این شمرودن جانسان است
 ۱۹ ایمان خبر بد و خیر کامل شود و دوست داشتن آنرا
 که خدا دوست داشته دشمن دشمن آنرا که خدا
 دشمن گرفت
 ۲۰ از عطای کم شرم مکن که بخشیدن آن کم تر است

از خردمند

باب الف (۹)

۲۱ از خردمندی مرد است که سخن نکوید بد بخ
 علم وی آنرا گرفته و از فضل آدمی است
 که منت نکند و بر آنچه علم وی آنرا متحمل گشته
 ۲۲ از صحبت کذاب چنانجا بکن و اگر ناچار
 آتی سخنش را راست شمار و از آنش
 آگاه مدار که ویرا مصدق نیستی
 ۲۳ احسان کن بهر که خواهی ویرا امیر باش

و نیاز

باب الالف (۱)

و بی نیازی از هر که خواهی و ویرانگیر باش

و حاجت بر هر که خواهی و ویرانگیر باش

آنکه را بدفش توانی خواست چیره دستی

مطلب که خطا است

آنچه بجای شوان آورد و عده شاید کرد

اطاعت کن و غنیمت بر

از زمان بیرون و از یکنانش بر خذر باش

ایمان

باب الالف (۱)

ایمان وقتی صادق است که و شوق بنده

بدانچه در دست خداست پیش از آن باشد

که خود دار است

از گنا نان نهانی بر پیر زیر که حاکم شایسته

آزاد آزاد است اگر چه روزگار شش و شصتی

کشاند و بنده خربنده نباشد اگر چه قدر و

قصایش مساعدت نماید

انتقام

باب الالف (۱۲)

۳۱ انتقام کریم کو اتر است از غفولیم
 ۳۲ او بار از دنیای فانی اقبال بهشت وید است
 ۳۳ آگاهی نور است و غفلت غرور
 ۳۴ احمق ترین خلق کسیست که خود را عاقلترین بداند
 ۳۵ امیدوار تر بخدا کسی است که تپه رو بخدا
 کند و حاجت طلب

بزرگترین

باب الباء الموحدة (۱۳)

۱ بزرگترین فتنه فریقه دنیا بود و آن است
 ۲ بالاتر از کفاف اسراف است
 ۳ بزرگتری مردن به که بخواری خوردن
 ۴ پیداری چشم با غفلت دل چسب است
 ۵ بخشایش کسب ستایش کند
 ۶ بزرگی است تمام از بزرگی همت است
 ۷ بخیل کجور و ارش خویش است و از پی

راحت

باب الباء الموحدة (۱۴)

راحت غیر در تشویش
 ۸ باراحت تن و آتش توان یافتن
 ۹ بافرقت یاران عشرت توان
 ۱۰ بدکان از همه کس در وحشت است
 ۱۱ بدنهارا نجات از رنجها نیست
 ۱۲ بقهر و توان دفع قدرش توان
 ۱۳ پیانی فرایده مختص و ترک تحمل سختی مضیت

بخیل

باب الباء الموحدة (۱۵)

۱۴ بخیل پیوسته دلیل است و حسود همواره علیل
 ۱۵ پیانی صعب صعبتر از شکیبائی است
 ۱۶ بر و بارشست که رحمت برادران خود را تحمل
 کرد و کظم غیظ انگس است که کینه را
 بمیراند
 ۱۷ بخیل پیوسته تو سئل معذرت و قتل جود
 ۱۸ بخیل در موجود از بدگمانی در معبود است

بانبه

بانبند کران نشستن به که با ما جنس پوین

۱۹

بر که شته غم مخور و بایده شاد باش

۲۰

بد آنچه خداوند از بھر تو تحیل نفرموده

۲۱

استعمال مجوی

هر چه دانی سخن ملوی که انیت بجهالت

۲۲

کافی است

باید اندیشان مشورت کن که از رای ایشان

۲۳

مقدار عداوت شناخته شود و جایگاه مصداق

معین کرد و

بیاندیش و ایمن باش و ایمن باش

۲۴

که بیدیشی

بیدار را بداد در مان کن و پسوئی را بکرم

۲۵

بر غمت خویش منت منه که ترک لغمت

۲۶

از منت به

باب الباء الموحده (۱۸)

۲۷ باور خود مدارا کن چندانکه با تو مدارا کند

۲۸ بد نفس بکس کمان خیر نبرد پس را که جگر بر صفت

خود ننگد

۲۹ پیرس و بیاموز

۳۰ بشتاب و بیاب

۳۱ با دشمن مراقب امکان باش و صنت

غنیمت شمر که ظفر یابی

با پادشاهان

باب الباء الموحده (۱۹)

۳۲ با پادشاهان مصاحبت کن بجز رستن

و با دوستان بفر و مئی و خوش روی

و با بد اندیش بر آنچه تو را بروی قاطعیت

۳۳ بر سر بازارها منبش که معرض فتنها

و محضر شیطان است

۳۴ با فاسقان مصاحبت منهای که از ایشان

شمرده شوی

بر عجز

۳۵ بر عجز دشمن رحمت مکن که اگر فاد شود
بر تو بخشاید

۳۶ بر کسالت پیشه اعتماد نساید

۳۷ بپرهیز از آنکه طاعت را دیدار نکنند
و معصیت را دشمار آرند و دشمن دارند

۳۸ بپرهیز از حمله کریم در کمر سنکی و از
شتر لیسیم و سیری

بهرین

۳۹ بهترین جنس تو کسی است که پیشتر نفقش خلقت
عاید شود

۴۰ بپرهیز از عملی که اگر از این سوال کنند
از شرم انکار کنی

باب الیاء فارسی (۲۲)

۱ پادشاهان نهجیت خردمندان محتاج نند
۲ که خردمندان تقرب پادشاهان
۳ پوشیدن فاقه و رنج از مر و تست
۴ پاسبان آدمی مرکب و حسنیت حل
۵ پیشدستی در عفو اساق کریمان است
۶ مبادرت تبس در مقام از خویشی میان
۷ پیوستن با حق در کسب از خلق است

پشت

باب الیاء فارسی (۲۳)

۱ پشت و پناهی قوی تر از حق نیست
۲ پذیرفتن نردمان زنا جصلت بی خرد است
۳ پستی جوی و بلند یاب
۴ پادشاه بخیر حکم دشمن ملک است
۵ پیران را بزرگ شمردن و بر خوردن
۶ ترحم کردن از خوی کریمان است
۷ پرده دار عیبها خاموشی است

پیشانی

باب الیافارسی (۲۴)

۱۲ پشمانی محو کند سیئات را و بجز حسنات را
۱۳ پناه بر بخدا از نستی غنا که آن نستی فرو
نشیند و روی هوشیاری نه بیند
۱۴ پر خواری بر مرض خراید و عقل را فاسد بیا

مولوی

وز کم خوردن زیرک و بیانی

از پر خوردن ابله و بیچاره

کم خارشوی اگر که کجوار شوی

پر خاری تو بعد از پر خواری

مهر

باب آلاء (۲۵)

۱ تدبیر پیش از کار سدر راه ندامت است
۲ بجز در فقر از کمال حماقت است
۳ تمنی دنیا شیرینی عقبا است
۴ تبه کنندۀ ایمان شک است
۵ تیری که بازش توان آورد مفید کن و
عقدۀ بازش توان بست مکشای
۶ توکل تبری تن از حول و قوه حوشین است

نورا

باب التاء (۲۶)

۷ تو آن سرود که خرد بر زبان فرایند زبان بخرد
۸ تمتع بر زبان بستن موجب عی عقل است
۹ تندی از دیوانگیست زیرا که تنه چویشان
شود و گرنه جنونش محکم بود
۱۰ شکستگی زبان زیرک را از اقامه حجت
فرو بندد
۱۱ تو آنکران کسی است که مبینی از تفهیمت

باب التاء (۲۷)

جوید و عزیز آنکس که از پی غرت راه
طاعت پوید
۱۲ تو آنکر را غریب وطن است و تهنیت را
وطن سامان محن
۱۳ تکرار منت موجب ناکواری نیست
۱۴ تواضع بر زبان شرفست و تجمل اسراف
۱۵ تحمل زین سیاست است و بر دبار

سر سوری و ریاست

نورینق بر عقل فسراید و خدایان بر چهل

تجرب و ولایت دولت در عزل است

توقف در حیرانی به از رفتن نبادانی

نمید بی ارادت عاشق بی زراست و

رونده بی معرفت مرغ بی پرو عالم چهل

درخت بی بر و زاهد پسلم خائنه بی در

شهای

تنهایی از مصاحب بد خوشتر است و مصاحب

نیک از تحفائی بهتر

تقوی و عزت ترک شهوت و لذت است

تا بخت مساعدت دارد عیب متوبانند

تا دارای نعمت و امانی دوست بزمین

شناسی

تا بکنند دین غلبه شک است برین

باب الثانی المثلثه (۳۰)

ثروت عاقل بعلم است و کمال و ثروت

جاهل بکنت و مال

ثروت بسیار با سراف نپاید

ثروت موجود بی نیازی است از آنچه

در دست خلق است

ثمر عمل خیرای عمل است

جود

باب الحکم ۳۱

جود غرقی موجود است

جز فرومایه تکبر نماید و بخر بلند پایه مستی نکند

جواب زشت از خطاب درشت است

جمله سود دنیا زیان است

جمله خلق عیال هستند و او است که مطلق

جمله علم حجت است خبر اینکه بگردار آید

جمله کردار ناخیر است جز آنچه از سر اخلاص خیرد

جمال

جمال ظاهر طراوت و نصارت رخسار است

و جمال باطن نیکی پنهان و نپیدار

جهن آفت است و عجز و تخافت

جور رعیت نصرت خصم است

جواب احمق خوا موشی است

چنانچه دولت روی آرد پشت کند و چنانچه

پسوند پذیرد شکست گیرد

چگونه مسرت در عمری شاید که ساعت

بساعت از مدتش کم آید

چگونه نجات یابد کسی که از خدا بگریزد

چه بهتر از این بر مرکب دلیل است که بیاعتمی

کوتاه کنندۀ این عمر فلیل است

باب الحکم لغاری ح ۳۴

۵ چه بسیار شقی که در آخرین نفس هم جدا و

طلب دنیا کوشد

۶ چشم بریدل است و بار دل از چشم کل

۷ چه بسیار غمی که همواره شادی بند و چه بسیار

شادی که پیوسته غمگین نشیند

باب الحکای المملو ۳۵

۱ حسن ادب ساقی نسب است

۲ حسن سیاست بموجب طاعت است

۳ حکم تجربه کار از طبیب محکم تر است

۴ حرص قدر آدمی را می کا بد و محاصمت نفا

ویرا بر از می دهد نه آتش بایه رزق می فراید

ونه انیش بایه حق میرساند

۵ حیا را شعار خود گردان که از کرده رشتن باز دارد

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تاسیس ۱۳۰۲ هجری قمری
شماره ثبت ۱۳۰۲/۱۳۰۲
شماره قفسه ۱۳۰۲/۱۳۰۲

٦ حریص فقیر است اگر چه روزگارش در تدریست
 ٧ خود مودت خود را بکشتار عیان سازد و
 ٨ خصومت خویش را در کردار نهان دارد
 ٩ حراست دین بدنیا شیوه مؤمنان است
 و نگاهداری دنیا بدین شبهه بدکاران
 ١٠ خط آدمی در کوشش از پی خویش است
 و در زبان از پی دیگران

١١ خود از غمت خداجنیل است و بنده بی گناه
 دشمن
 ١٢ حسد مرضی است که رفع نشود مگر بمرک خود
 یا هلاک حاسد
 ١٣ حیا کلید خیر است و بی شرمی مصدر شر
 ١٤ حریص هستی باشد اگر چه عالم کیست باشد
 خذر کن از زبان که مانند تیر است که خطا کند

باب انحاء ۳۸

۱ خدمتگذار را بیازار چون خدا را عیسان کند

و از او عفو کن چون با تو خلاف ورز و

۲ خردمند را و خطاب نادان آن سر و که طبعی را

بار بنحور

۳ خواهش انبار داشتن دنیا و عقبی از دستان

نفس و غا است

۴ خردمند کسی است که اندازه خود را شناسد

و نادان

باب انحاء ۳۹

و نادان بر خلاف

۵ خلاف را بیاراد هم شکند و عجز دشمن را

بطمع افکند

۶ خردمند پستی گزیند و بلند کرد و نادان

بلندی جوید و پستی آید

۷ خردمند آن است که تجارب روزگارش

باعث پند و عبرت بار است

خلف

باب الحاء (۴)

خلف و دروغ و لجابت موجب کبر و دودا

و خصومت است

خفتن بر یقین به از نماز و شکست

خود پسندی عین حماقت است - خواهمی

و قاراست و سخن فروشی عار

خوش رویی آتش دشمنی را فرو نشاند

خردمند استمداست

باب الخاء (۴)

خیر را زوالی نیست

خوی بد از تمام مصائب سخت تر است

خسربار بر به که شیر مردم در

خردمند است که رفتارش مصدق

کهارش باشد

باب الدال (۵۰)

۱ دین از پر هیز کاران کمال پذیرد
۲ دنیا بازار خسارتست و چار دیواری محنت
۳ دشوارترین رنجها پشروی است
۴ دانش سپاراست و کوشش اندک
۵ دوام کسالت موجب ناکامی است
۶ دوام ریاست بحسن سیاست است
۷ دانش بی کردار و دخی است بی بار

دل

باب الدال (۵۱)

۸ دل کجور زبانت و زبان ترجمان جان
۹ و انا کسی است که از آموختنش ملال نرسد
۱۰ در نکت در همه چیز شایسته بود مگر در پی مرض
خیر و شتاب در همه کار ناپسند است
مکر از پی رفع شر
۱۱ و انا نادان را بناسد چرا که پیش از دانش
نادانست و نادان و انا را ناسد چرا

همه

همه روزش بکیان است

دانشی که شایستگی ند بد ضلال است و

مالی که سود نچشد و بال

در دین و ایمان بحث و جدل مران که جدال با

کننده یقین است

دانش را پی تحصیل خیر که اگر ثروت

و نواست تو را پارید و اگر تفاقه

و ابتلا است در محنت کشاید

دین را پناه خود کردان و عدل را شمشیر

خوشتین خوان کر هر چه بد است نجات

یابی و بر هر دشمنی ظفر جوئی

دوست را آنچنان از خود مران که از هوا

داری خویشش باز داری

دین را حصن دولت ساز و شکر را حرز

باب الدال (۴۶)

نعمت که هر دولتی را که دین فرا گیرد مغلوب

نشود و هر نعمتی را که شکر حراست کند زوال نیابد

در توانائی اگر نکوئی کنی در ناتوانی سختی پیمانی

و دشمن بلا طفت دوست نگیرد و بلکه طمع

زیادت کند

در مالا یعلم از کفایت لا اعلم شرم مدار

در نزول مصیبت و بلا شناخته شود شکیبیا

باب الدال (۴۷)

از ناسکیشما

دوست ^{برجیدی} شمار آنکه در نعمت زند لاف

یاری و برادر خواندگی

دوست آبی باشد که گیرد دست دوست

در پریشان حالی و در ماندگی

در لبت بی زوال استغنا و مروت است

دنیافا حقه است که با دشمن و دوست

باب الدال (۴۸)

هر دو نشینند و آخرت خراب و دست لغت

نخربیند

دل بستگی بدنی موجب فرید طمع است

درستگی سبب کثرت ورع

دکر

باب الدال المعجمه (۴۹)

۱ ذکر لذت یاران موافق است

۲ ذلت انسان در غزل است

۳ ذلت انسان در طمع است

۴ ذلت ناپاخته از هستی بخش شود که شود

هستی بخش

۵ ذکر را در مساز زبان دار و فکر را در مساز جان

۶ ذلت نادرانی از هر ذلتی بدتر است

ذلت رجال

باب الدال المعجمة (ه)

۷ ذلت رجال از حیث مباح و عدم قبالت

۸ ذلت و خواری حرص است و تفاوت

۹ ذخیره ابدی خوبست و کذا زنده جسد

۱۰ ذخیره آخرت علمی است که بدان عمل کند

و احسانیت که بدان منت نکند ارد

باب الراء

راستی

باب الراء المعجمة

۱ راستی رستگار نشاند و دروغ سپردوغ کردند

۲ رزق مقنوم است و حرص محسوم

۳ رفیق صدیق از جمله نزدیکیان نزدیکتر است

۴ رنج حسود از همه بیشتر است و نوشتن بیشتر

۵ راستی مایه رستگاری است هر چند از آن

بیندیشی و دروغ موجب هلاکت است هر قدر

بدان ایمن باشی

باب الرأء الملهله ٥٢

رای بسیار است و غم اندک

راهی بهتر از حق نیست و راهنمایی بهتر از روشن

روزگار دور است روزی با تو است و

روزی بر تو چون با تو است مایه خویش

از دست مگذار و چون بر تو است آه چل سآ

راستگو بر آستی برسد آنچه دروغ زن بکلیه

و فن نرسد

باب الرأء الملهله ٥٢

رضاده و سر راحت بر بالین نه

رحم بر بدان ستم است بر میان

راحت انام در مرک نام است

راستی شمشیری است که هرگز کند ی نپذیرد

روز مظلوم بر ظالم سخت تر است از روز

ظالم بر مظلوم

باب الزاء المعجمه ۵۴

۱ زینت مرد و علم است نه ببال و زینت زن

بعفت است نه بجمال

۲ زینت راست راستی است

۳ زاهدی علم و شهن دین است

۴ زبان منافق خورسند آرد و نهانش گزند ^{رساند}

۵ زیرکی بکبر نسکی است

۶ زیبائی صورت آغاز سعادت است

زن

باب الزاء المعجمه ۵۵

۷ زن عقری است که غیشش اشتهد نوش است

۸ زوال دولت بچار خیر است تصنع حصول

و تریمن فروع تقدم ارادل تاخر افاضل

۹ زشت ترین راستیها خود ستائی است

۱۰ زوال عقول در طلب فضول است

باب سین

سیاه

باب السین الملهله ۵۶

۱ سپاه حصار رعیت است
۲ سرگرم گشته شدن موجب تصنع و قست
۳ سود دنیا کلاه زبان است
۴ سلامت و تفرّد است و راحت در شرف
۵ سیری فراینده در دوا است و کرسنکی
باسودترین دوا
۶ سستی پاوشاه بر رعیت از پدا و وی سخت است

سخت تر

باب السین الملهله ۵۷

۶ سخت تر از مردن حاجت بنا اهل بر دست
۸ سر اسیر آدمی است و چون فاش سازد
آدمی اسیر وی کرد و
۹ ستاینده آدمی بد آنچه در او نیست رشخند
کننده او است که کرش بطا حاش
روان کند مبالغه در مذمت و بجا گیرد
۱۰ سفاقت و و بهم دو نقطه مقابل علم و هم است

سک

سکت حق شناس به از آدمی ناپاس

۱۱

سوز شامت خوشیان اقرب اشد است از

۱۲

الم نیش عقرب

سؤال کلید قراست و بحاج اصل ضرر

۱۳

سلطانی که بعدالت سلوک نماید خداوند

۱۴

از اعانت کل خلق نیازش فرماید

سراوار بر رحمت عالمی است که محکوم عالمی

۱۵

باشد

باشد و کریمی که مقهور لیثی و زاهدی که کثفا

فاجری کردد

سرور مؤمن بطاعت اله است و خرنش بار کجا

۱۶

کناه

بسع آدم خواره بهتر است از والی تسمکاره

۱۷

باب تشین

شکر

باب الشين المعجمه

۱ شکر کوی و زیادت جوی

۲ شرط الفت و اگذارون کلفت است

۳ شرف بهمت های بلند است نه باستخوان های

پوسیده چند

۴ شرکت در ملک موجب اضطراب است و شرکت

در رای موجب نیل صواب

۵ شتاب و زنده خطا کار است اگر چه تحصیل

مراد

باب الشين المعجمه

مراد کند و در ملک چشمه دست رقرار اگر چه

هلاک شود

۶ شرمساری موجب حرمان است و حرمان

موجب خسران

۷ شتاب و نیل صواب انباز نشود

۸ شهرت موجب آفت است و کم نامی رحمت

۹ شقی ترین مردم کسی است که بکوشد تا دین

خود را

باب الشين المعجمه ٤٢

خود را بدنیای غیر فرستد

شفاى مرض خود حاصل نیاید مگر بزوالت

نعمت موجود

باب الصاد المبطه

صدیق

باب الصاد المبطه ٤٣

صدیق شفیق خبر آنکه بصورت از تو جدا خبر نوت

صفای در راه خدا جاوید و برقرار است

صیاد بیروزی در دجله ماهی نگیرد

و ماهی بی اسل در شکی نمیرد

صحت نیت بهترین ذخیره است

صحت دنیا علت است لذت و غم و محنت

صبر مرکبى است که هرگز برود و نفیست

صاحب

باب الصا والمعه ۶۲

صاحب حیا کسی است که از معایب خود
شرم سار باشد

باب تضا والمعه

میر

باب الصا والمعه ۶۵

ضمیمه احمق پیدا است از زبانش و زبان
عاقل پنهان است در جانش
ضایع نشود امور کسی که کفیش خدای کریم است
ضرورت فقر باعث میشود ارتکاب امور قبیحه را
ضرر فقر بهتر است از کبر و غنا
ضایع گذاردن عمر مایه امیدها و آرزوهای

باب الطاء والمعه

طلاق

باب الطاء الملهمة ٤٦

- ١ طلاق دنیا کا پین بہشت است
- ٢ طمعت بندہ ساز و بآئینہ خدایت ازاد فریڈ
- ٣ طوق کردن آزادگان احسان است
- ٤ طالح تو انکر کلوح ز راند و دست و صاحب
فقیر شاہد خاک آلود
- ٥ طلبیدن باری بکام آرزوئیت نافر جام
- ٦ طعن زبان جان کنرا تر از طعن نسان است

طاعت

باب الطاء الملهمة ٤٧

- ٧ طاعت شہوہ فاسد کنندہ دین است
- ٨ طاعت حرص فاسد کنندہ یقین است
- ٩ طاعت زمان موجب فلت عاقلان است
- ١٠ طریق اقتصاد راہ رشاد و سدا و است
- ١١ طلب کنندہ دنیا بدین از رمرہ طحیدین است
- ١٢ طلب کنندہ خیر از لیسیم محروم است
- ١٣ طلب آمرزش رفع گناہ کند

ظاہر

باب الظلم المعجزة ٦٨

١ ظاهر عنوان باطن است
٢ ظن عاقل شریفتر است از فقیه جاہل
٣ ظن ہر کس بقدر عقل او است
٤ ظلم کردن بحق نصرت باطل است
٥ ظفر یافتن بر شیطان چیرہ کشتن بر غضب
و منخر شیطان چیرہ آمدن بر غضب
٦ ظالم کسی است کہ اطاعت شیطان را

بر طاعت

باب الظلم المعجزة ٦٩

بر اطاعت الرحمن چہ تیار کند
ظلم با حسان احسان است بنا کسان
ظلم بر ایتام و اراذل موجب نزل است
ظلم جلب نعمت کند و طغیان سلب نعمت نماید

باب العین المہملہ

عن

باب العین الملعنه ۷۰

۱ غت در قناعت است

۲ عفوز کوه ظفر است

۳ عفوز بر ظالم جور بر مظلوم است

۴ عافیت کوارترین نعمتها است

۵ علم را نهایت نیست و فوق کل وی علم علیم

۶ عاقبت سنج عافیت یابد

۷ علم بی تذکار نماند

علم برین

باب العین الملعنه ۷۱

۱ علم برترین شرفست و عمل کاملترین خلف

۲ علم بی عمل در حقی بی ثمر است

۳ علم بیشتر از آنست بتوان آموخت و عاقل

۴ علم شرفی را انتخاب کند و پیا موزو

۵ علم از برای دین پروردن است از برای

دنیای خوردن

۶ عالم ناپرمییز کار کور مشعل دار است

عالم

عالم بی عمل ز بنوری است بی عمل

۱۳

عزت علم یابد هر که دولت پر سیدن بر خود بگذارد

۱۴

عیش کواری و ارث است

۱۵

عداوت عاقل خوشتر از صداقت جاهل است

۱۶

عاقل خبر بخت یا حاجت سخن نگوید

۱۷

عقل و علم و حیا قرین یکدیگرند و از هم جدا نشوند

۱۸

عطیه خدای قدیر بقدر حسن نیت عبد فقیر است

۱۹

غنی

غنی ترین مردم کسی است که بقوت قناعت

۱

اسیر حرص بخردد

غنیمت دان اگر در توانگری از تو دوام جویند

۲

باشد که بر روز شکستگی قضا نمایند

غایت جو و بذل موجود است

۳

غلبه بر نفس چهبسا و اکبر است

۴

غضب پا و شادمان قاصد مرگ است

۵

غنی

باب الغین الحجه ۷۴

- ۶ غلبه شهوت بلایی است عظیم
- ۷ غلبه شهوت موجب زوال عصمت است
- ۸ غلبه بر شهوت سلطنتی است با عزت
- ۹ غایت عقل اقرار بجهل است
- ۱۰ غنای عاقل از حکمت است و غرث از قناعت

باب الفاء

فکر

باب الفاء ۷۵

- ۱ فکر نزهت پرهنر کاران است
- ۲ فضل قرین احسان است
- ۳ فریاد رسی در ماندگان بهترین جهان است
- ۴ فروتنی ز بزرگان سرود که مسکینان اگر فروتنی
- ۵ آرند رسم ایشان است
- ۶ فضیلت شکر در وقت فراخی نعمت است
- ۷ فقیر تقباعت غنی شود و عالم بعلم تنغنی

فکر

باب الفاء ۷۶

- ۱ فکر و لالت بوی حق کند
۲ فاضلترین مال نیست که ببدل آن آزاد نگذا
بسته سازی
۳ فرج در کمال چپا رکی حاصل آید

باب القاف

قوت

باب القاف ۷۷

- ۱ قوت حجت بصدق کفایت است
۲ قنوت از شقاوت است
۳ قناعت پیشه توانگر است
۴ قرب خالق جستن بمیلست کردنت و قرب
خلایق تبرک سئوال گفتن
۵ قدر و قیمت شکر از حسان برتر است که
این برید و آن برود

قوت

باب القاف ۷۸

قلت بشار عیبهار ایشو شاند

فجبه پراز نابکاری توبه کند و شحه مغرول

از مردم آزاری

قناعت عین غرت است

قوی ترین وسایل حسن فضایل است

باب الکاف

کرم

باب الکاف ۷۹

کرم پوشاننده عیبهاست

کریم است که بعطای اندک شکر گوید

و لیسیم اگر چه بسیار باید کفران کند

کریم عرض خود را بمال خود مصون دارد و

لیسیم عرض خود را بر سر مال گذارد

کریم است که پیش از مسلت نوازش کند

کنوز ارزاق در حسن اخلاق است

کفران

باب الکاف ۸۰

- ۶ کفران احسان موجب حرمان است
- ۷ گام زن و گام جو
- ۸ گری که از زر کشاید جان و خطر فکند نشاید
- ۹ کس راز تو را چون تو پاس ندارد
- ۱۰ کمراهی نفس مایین شهوت و غضب است

باب اللام

بحج

باب اللام ۸۱

- ۱ بحج صاحب تدبیر نشود
- ۲ لیسم را حیاتی نیست و خاش را وفائی نه
- ۳ لیسم اگر چه احسان زیاده یا بد کفران کند
- ۴ لیسم اگر کرم یا بد بستم فراید
- ۵ لذت انکو راز زن پوه دانند خدا و میوه
- ۶ بحاج مرکبی است که رایش را برود و اندازد
- ۷ بحان عم شر است و جهل سبب فساد و بمر

مک

باب المیم ۸۲

۱ ملک از خردمندان جمال گیرد

۲ مال مقوی آمال است

۳ مال به تجارت پایدار ماند

۴ مغلوب بحق غالب است

۵ ملک بی سیاست نپاید

۶ محبت دنیا قرین محنت و بلا است

۷ محبت دنیا سر هر کناهی است

متن

باب المیم ۸۳

۸ مستحکم را دوست نباشد چنانچه بحیل را

۹ مشهور پشیمان شود

۱۰ مستحکم حقیقت کرد

۱۱ مغلوب شہوت از بندہ مملوک خوارتر است

۱۲ مال تا راج حوادث است

۱۳ محبت بدنیانا پایدار است

۱۴ مال از انفاق بکاهد و علم بنفیراید

مخدول است

باب المیم ۱۴

۱۵ مخدولت آنکه از لثام حاجت طلبد
 ۱۶ مرد بی مروت ز نیت و عابد با طمع آهن
 ۱۷ مکافات بدکار با حسان از کمال بیان است
 ۱۸ مضحکه را یاد مکن اگر چه بر سم حکایت باشد
 ۱۹ متعبد نادان خراسیا گردان است که پیوسته
 دور زند و همچنان بر جای خود باقی است
 ۲۰ محال عقل و خلاف نقل دو چیز است

خوردن

باب المیم ۱۵

خوردن بیش از رزق مقوم و مردین
 از وقت معلوم
 مثل دنیا مانند سایه تو است که چون آفتاب
 ایستد و چندانکه در طلبش شبانی چهره مقصود نیانی

باب النون

نیک

باب النون ۸۶

۱ سبکی گزین و بندگی پین
۲ نفس آدمی را آرزو از دل نرو و اما عیش
بکل سپرد
۳ نه پیش از خبرت بدوست اعتماد شاید
و نه پیش از قدرت بر سر دشمن باختن باید
۴ ناتوان و بی آزار بودن به از قدرت دشمن
و اذیت کردن

نجات

باب النون ۸۷

۵ نجات همدم ایمان است فضل تو احسان
۶ نجات در صدق است چنانکه هلاکت کذب
۷ نوش دنیا کلا نیش است
۸ اتفاق تفرقه و کلفت آرد و اتفاق لفت
۹ نعمت از شکر پا پیدا آید
۱۰ نابرده رنج کنج میسر نمی شود
۱۱ ناکس بدولت کس نشود

باب النون ۸۸

۱۳ نیندیشید گفتن از بی خردی است

۱۴ نختد جو ریشه سلطانی

۱۵ نصیحت از دشمن پذیرفتن خطا است و

شیندن روا

۱۶ نه آنقدر دشتی کن که از تو پیرا شوند و نه

آن قدر نرمی که تو را بیارارند

نانهاده را دست نرسد و نهاده هر جا باشد

نصیحت

باب النون ۸۹

۱۸ نصیحت پادشاهان کسی را در خور است که

نه پشم سر دارد و نه مپد زر

۱۹ نه هیچ دردی بدتر از جهالت است و

هیچ دشمنی قوی تر از شهوت

۲۰ نفس مرکب انسان است اگر بر او سوار

کشتی او را مالکی و اگر او بر تو سوار شد لکی

۲۱ نه خود پسند اهل سدا شود و نه عبد ملوک جدا

نصیحت

باب النون ۹۰

۲۲ نصیحت در محضر جماعت شناعت است

۲۳ نفس تو دشمنی است جنگ آور و حرفی است

مکاره و پرخطر که اگر عاقل شوی ندهات بکنند

۲۴ نظام دین مستوجب دو خصلت و آئین است

انصاف با خود و مواسات با برادران متحد

باب الواو

باب الواو ۹۱

۱ و فاعنوان صفا است

۲ و فاق بی اندازه نفاق است

۳ و ثوق از آمیزش بسیار کم شود

۴ و قار نتیجه علم است و تواضع میوه علم

۵ وقت را غنیمت دان آنقدر که بتوانی

۶ و ای بر کسی که عیش وی در دنیا چون بنویسان

باشد و حسابش در عقبی چون توانگران

باب الواو ۹۲

۷ وفا ثمر دختی است که ریشه اش عقل است
۸ و غط شقای درواست اگر بدان عمل شود

باب الراء

۱ هر که شعار خود را وفا کند از خود
رفع صدمات و بفا کند

هر که

باب الراء ۹۳

۲ هر نعمت رخت مهر انجخت

۳ هر چه گذشت باز نخواهد گشت

۴ هر که بخالت ورزید خصومت دید

۵ هر چه از دنیا از دست برود غنیمت باشد

۶ هر که معذرت را نکر کند گناه را بیاورد

۷ همیشه بنیان باش که از ایشان باشی

۸ هر که دوست ندارد و غریب است

هر که

۱ همه شبها اگر شب قدر بودی شب قدر

پتھر بودی

۱۰ هم زنان زینت دنیای نابکار است

و تباہی روزگار

۱۱ هر که در زندگی نامش را نخورند در مری

نامش را ببرند

۱۲ هر که با پدر و مادر نیکی کند از فرزندان پند

هر که

۱۳ هر که شاکر انعام نیست از انعام است

۱۴ هر که از پیکان گمشت پیکانه پیوست

۱۵ هر که بر محنت آموختن شکستد در دولت چلید

۱۶ هواپرست خداپرست نکرد

۱۷ هر که در محاسن اخلاق کوشد جامه شفاق پوشد

۱۸ هر کس خود را بهتر شناسد نهانست و آلاء پر از حوائج

۱۹ هر که در دنیا خدا را فرمان برد و آخرت سایه بر سرش

یار

۱ یار احمق همیشه در عقب است

۲ یاری کن و مددکاری مین

۳ یقین رکن اعظم دین است از آنست که

قوة ایمان از یقین است

۴ یقین هر کس از عملش هویدا است

۵ یقین از حرص فاسد میشود

۶ یاس از خلق آزادی و بزرگواری بخشد

۷ یقین رفع شک نماید و شبهت موجب

شک کرد و

۸ یاس از خلق عین غرقت و مسلت از

خلق عین ذلت

برای شرافت رساله مبارکه ابواب حکم

یکی از کلمات را که بلفظ مبارک آن بزرگواری

در حتم رساله درج نمودیم تا مبارک و فرین گردد

ثُمَّ آتَيْنَاهُ إِنْ أُهِنُوا فَلَا يُلَومُوا إِلَّا أَنْفُسَهُمْ
 الَّذِي هَبَّ إِلَى مَائِدَةٍ لَمْ يُدْعَ لَهَا
 وَالْمَأْمُورُ عَلَى رَبِّ الْبَيْتِ وَطَالِبُ
 الْخَيْرِ مِنْ أَعْدَائِهِ وَطَالِبُ الْقَضَائِلِ
 مِنَ الْبُشَامِ وَالْأَسَلِ مِنَ الْإِثْنِ
 فِي شَيْءٍ لَا يَدُ خِلَافٍ فِيهِ
 وَالْمُسْتَحْفَ بِالسُّلْطَانِ وَابْتِجَالِ

فِي مَجْلِسِ لَيْسَ لَهُ بِأَهْلٍ وَاقْبَلُ
 بِاتِّحَادِ نَيْثٍ عَلَى مَنْ لَا يَسْمَعُ مِنْهُ

در خیابان ناصریه در حجره کتابفروشی
 عالیحضرت آقا میرزا محمد مهدی

سلامه تعالی جلد

هشت عباسی بفروشد

میرزا

کتابخانه عمومی صاحب الامر
۱۳۸۷
موسسه مطالعاتی مؤسسه کلامی

